

# انقلاب اکتبر و درس های تاریخ

(ویژه نامه به مناسبت هشتادمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در صفحات ۵۰۴، ۳ و ۶)



نوشته زیر، نگاهی است مختصر به تاریخ هشتاد ساله انقلاب اکتبر، این مقاله را چهار مولف روسی به نام های ی. پلینکوف، و. شابرکین، و. ترشکوف، آ. شاباتوف از چهره های تئوریک حزب کمونیست فدراسیون روسیه به رشته تحریر در آورده اند. از آن جا که امسال مصادف است با هشتادمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر توجه به درس های این حادثه تاریخی دارای اهمیت زیادی است. خصوصاً این که این مطلب نقطه نظرات کمونیست های روسیه را نسبت به هفتاد سال حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بازتاب می دهد. این نوشته از ترجمه آلمانی آن در مجله اوراق مارکسیستی به فارسی برگردانده شده است.

سه سال دیگر، قرن بیستم به پایان می رسد. نسل امروز که در حال رشد است، از خود می پرسد: کدام واقعه در این قرن اتفاق افتاد که برای همیشه مهر خود را در تاریخ و فرهنگ بشری زد و مهم ترین حادثه و نقطه تحول در طول تاریخ زندگی بشر به شمار می رود؟

ما کمونیست ها تردید نداریم که پاسخ این پرسش چنین خواهد بود:

## اعترافات جالب موسوی اردبیلی پیرامون ماهیت استبدادی و

### بی پایگی رژیم

می گفتم که مطالب را به زبان خوانندگان بنویسید. اگر قرار باشد از اول با «قال الصادق...» شروع کنیم، کاری نکرده ایم. ما که خودمان اینگونه سخن می گویم و دیگر احتیاج به تکرار آن نیست... حتی وقتی که حزب جمهوری اسلامی را راه انداختیم و آن چنان هم مورد استقبال قرار گرفت من به آقای بهشتی... گفتم این حزب را منحل کنید. پرسید چرا؟ گفتم اینها که الان دسته دسته می آیند عضو حزب می شوند، عضو فعال نیستند و حزب شده خود ما چند نفر آخوند. حزب باید به زبان دیگری برای مردم گفته شود. گفت تلاش کنید.

ادامه در ص ۸

موسوی اردبیلی رییس سابق قوه قضائیه در مصاحبه ای که در روزنامه «ایران» پنجشنبه ۸ آبان ماه که با عنوان «با بگیر و ببند درست نمی شود باید زبان جوان را فهمید» انتشار یافته است اعترافات جالبی پیرامون ماهیت عمیقاً استبدادی رژیم، بی پایگی و بحران عمیقی که حاکمیت با آن روبرو است، دارد که بسیار افشاگرانه است. در زیر بخش هایی از آن را عیناً نقل می کنیم:

در مورد انتقال «ارزش دینی نظام و انقلاب به نسل جوان» «بله! حتی اگر شما هم بگویید، آنان نمی خوانند. باید طوری حرف زد که مشتاق به شنیدن و پذیرفتن شود... من هم

# نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۱۸، دوره هشتم  
سال چهاردهم، ۱۳ آبان ۱۳۷۶

## «ولایت فقیه» محور اساسی نیروهای ارتجاعی برای حفظ و ادامه استبداد

برخورد میان جناح های درگیر جمهوری اسلامی هر روز ابعاد تازه ای به خود می گیرد. زمزمه محاکمه شهردار تهران، و نقش روز افزون قوه قضائیه زیر فرمان «ولایت فقیه» و نیروهای راست ارتجاعی به مثابه چماق استبداد در کنار تشدید فعالیت این جناح پس از شکست شدید انتخاباتی از جمله رویدادهای مهمی است که توجه به آن برای روشن کردن روند و سمت و سوی تحولات آینده ضروری است. بهزاد نبوی از رهبران سازمان «مجاهدین انقلاب اسلامی» و از طرفداران دولت خاتمی در مصاحبه با روزنامه انگلیسی زبان «ایران نیوز» از توطئه جناح مقابل برای بی اعتبار کردن و تضعیف دولت سخن می گوید و روزنامه سلام نگران آن است که اگر همه به افشاء گری از هم ادامه بدهند و پرونده های همدیگر را رو کنند «اعتبار نظام» خدشه دار خواهد شد. نکته جالبی که در هفته های اخیر بیش از پیش اهمیت یافته است متمرکز شدن بحث ها و برخوردها روی محور اساسی استبداد در مین ما یعنی «ولایت فقیه» است. نیروهای ارتجاعی و واپسگرا با تکیه بر «تقدس» و «الهی» بودن این اصل مصمم اند تا بار دیگر مواضع خود را در عرصه های گوناگون تثبیت کنند و در این مبارزه روی عقب نشینی و

ادامه در ص ۸

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

### برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

اظهارات آیت الله یزدی با تکبیر نماز گزاران تأیید می شد، رییس قوه قضائیه گفت به دلیل برگزاری دادگاه علنی رسیدگی به تخلفات انجام شده در شهرداری تهران و انعکاس آن در جراید مردم این سوؤال را مطرح می کنند که چرا شهردار تهران در دادگاه پاسخ نمی دهد...».

همچنین بر اساس گزارش روزنامه اخبار احمد سلامتیان گفته است که از لحن سخنان محمد یزدی چنین بر می آید که قوه قضائیه در روزهای آینده قصد دارد غلامحسین کرباسچی را به دادگاه احضار کند.

### «جامعه مدنی» در مقابل «جامعه ولایی»

حبیب الله عسگر اولادی و اسدالله بادامچیان از چهره های سرشناس جناح رسالت طی سخنانی در ۳۷ - مین اجلاس جمعیت موفقه از جمله تأکید کردند که جناح آنان در مقابل کسانی که مخالف «ولایت فقیه» هستند خواهند ایستاد. عسگر اولادی در این سخنان از جمله تأکید کرد که: «اگر کسانی بخواهند ولایت فقیه و فرهنگ اسلامی را کم رنگ و تضعیف کنند قاطعانه در مقابل آنها خواهیم ایستاد...». بادامچیان نیز در همین جلسه ضمن اشاره به بحث هایی که در جامعه پیرامون «جامعه مدنی» در جریان است اضافه کرد: «اگر مقصود از جامعه مدنی به معنای غربی آن باشد که در مقابل دین کلیسایی قرار دارد بزرگترین اشتباه است و قرار دادن جامعه مدنی در مقابل جامعه ولایی آغاز انحراف است... جامعه دینی کلیسایی قادر به اداره جامعه نیست در حالی که اسلام دارای برنامه جامعی برای اداره جامعه است...».

### از نمونه های جالب شکل احزاب و جمعیت ها - «اولین شکل سیاسی در دانشگاه آزاد»

بر اساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا - ۷ آبان ماه) جمعی از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی در گروهی به نام «جمعیت اسلامی دانشجویان پیرو ولایت» فعالیت سیاسی، فرهنگی خود را آغاز کردند. در نخستین اطلاعیه این گروه ذکر شده است که: «ما به عنوان جمعی از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تصمیم گرفته ایم با ایجاد شکل امکانی فراهم آوریم تا از این طریق حضور دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی را که بیش از نیمی از خانواده دانشگاهی کشور را تشکیل می دهند، در عرصه های فرهنگی و سیاسی کشور دو چندان کنیم... بر آیم تا فعالیت سیاسی خود را با سلامت نفس، تعمق و ژرف نگری... و همگام با سعه صدر در سایه دین، وحدت حوزه و دانشگاه، دو بنیان اصیل فکری جامعه تقویت کنیم...». بر اساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی این نخستین شکل سیاسی در دانشگاه آزاد از بدو تأسیس آن در سال ۱۳۶۱ است که به صورت موقت برای یکسال از وزارت کشور مجوز فعالیت گرفته است.

بدون محدودیت در تمام عرصه های اقتصادی ۳- مشارکت در طرح های اقتصادی از یک درصد تا ۹۹ درصد. ۴- معافیت مالیاتی در بلند مدت از ۶ تا ۱۲ سال.

در این رابطه دکتر مهدی نواب، معاون وزارت اقتصادی و دارایی و رییس کل سازمان سرمایه گذاری و کمک های فنی و اقتصادی دولت، با اشاره به تأکیدات محمد خاتمی رییس جمهور رژیم نسبت به جلب سرمایه گذاری خارجی، سخنان جالبی بیان کرد که می بایست به آن ها به عنوان محور سیاست های اقتصادی دولت جدید توجه جدی کرد. معاون وزارت امور اقتصادی گفت: «شرکت های حقیقی و حقوقی و سرمایه گذاران خارجی می توانند مانند ایرانی ها بدون محدودیت در تمام زمینه ها در ایران سرمایه گذاری کنند و سود حاصله از فعالیت خود را به خارج انتقال دهند... مشارکت سرمایه گذاران خارجی در طرح های اقتصادی از یک درصد تا ۹۹ درصد سرمایه گذاری طرح را شامل می شود. در ضمن طرح های سرمایه گذاری خارجی ۶ تا ۱۲ سال از معافیت مالیاتی برخوردار خواهند بود.» (اطلاعات ۱۸ مهرماه). علاوه بر این معاون وزارت امور اقتصادی ضمن برشمردن عرصه های مهم برای سرمایه گذاری، از کشورهای خارجی نیز درخواست کرد در این جهت اقدام کنند. دکتر نواب اظهار داشت: «عمده ترین طرح های ایران برای سرمایه گذاری صنعت، کشاورزی، پتروشیمی و دام داری است. جمهوری اسلامی ایران آماده است در این طرح ها با کشورهای خارجی مشارکت کند.»

### مسئله شهرداری تهران يك «مسئله ملی شده»

محمد یزدی رییس قوه قضائیه و از سردمداران جناح «راست سنتی» رژیم در جریان سخنرانی خود در نماز جمعه تهران در دوم آبان ماه در مورد انتقاد به برخوردهای سیاسی قوه قضائیه از جمله برخورد به شهرداری تهران از جمله یادآور شد: «من به قضاتی که پرونده شهرداری ها را بررسی می کنند می گویم که این پرونده ها مانند پرونده اختلاس از بانک صادرات در گذشته و یا مثل پرونده گمرگ مهرآباد و خفاش شب به یک مسئله ملی تبدیل شده و همه مردم نسبت به آن حساس هستند... به هر دلیل پرونده شهرداری تهران حالتی یافته است که نماینده ای در مجلس و یا در برخی جراید می گویند این پرونده سیاسی است اما من در اینجا می گویم این پرونده سیاسی نیست... دستگاه قضایی کار خودش را می کند...».

محمد یزدی در همین نماز جمعه ضمن اشاره به اینکه دادگاه هرکس را که احضار کند باید در دادگاه حاضر شود و ضمن تأکید بر این مسئله که بودن در هیأت دولت مانع شرکت کسی در دادگاه نخواهد بود، خواهان شرکت شهردار تهران در دادگاه و پاسخگویی به اتهامات شد. به نوشته روزنامه رسالت (یکشنبه ۴ آبان ماه) «در حالی که



### «واترگیت انتخاباتی» برای ستاد انتخاباتی خاتمی

بر اساس گزارش روزنامه انگلیسی زبان «ایران نیوز» چاپ تهران، (سه شنبه ۶ آبان ماه) بهزاد نبوی در مصاحبه با این روزنامه گفته است که جناح رقیب در فکر درست کردن «واترگیتی» از ستاد انتخاباتی محمد خاتمی است. بر اساس این گفته ها نبوی در مورد برخورد سیاسی قوه قضائیه به مسایل شهرداری تهران و پرونده سازی سیاسی یادآور شده است: «یکی از دو نوع پرونده های سیاسی شامل هزینه های انجام شده به نفع یک جناح خاص است از جمله قصد دارند در مورد ستاد انتخاباتی خاتمی یک واترگیت بسازند که دروغ محض است. ستاد مرکزی تبلیغات آقای سید محمد خاتمی دو شب قبل از انتخابات ریاست جمهوری به این عنوان که یک مکان دولتی می باشد تعطیل شد. مکان ابتدا برای ستاد تبلیغاتی به مدت یکماه اجاره می شود. سپس چون آن را جای مناسبی برای روزنامه همشهری ارزیابی می کنند قبل از پایان مهلت اجاره قرارداد خریداری آن نوشته می شود...».

### تسهیلات تازه دولت برای سرمایه گذاری خارجی در ایران

در ادامه اعلام سیاست های اقتصادی دولت جدید، و تلاش آن برای برون رفت از بحران روز افزون اقتصادی که میهن ما در آن به سر می برد. رسانه های گروهی گزارش دادند که دولت تصمیم گرفته است، با تشویق کشورهای خارجی به سرمایه گذاری در ایران راهی غلبه بر بحران اقتصادی بیابد. طی هفته گذشته محورهای این سیاست توسط برخی از مقامات بلند پایه رژیم اعلام گردید. قدم هایی که تا کنون برداشته شده است، تنها محدود به تضمین هایی است که رژیم برای ترغیب شرکت های خارجی به سرمایه گذاری نامحدود در کلیه عرصه های اقتصادی کشور، به آن مبادرت ورزیده است.

این تصمیمات را می توان به طور خلاصه در چهار مورد بیان کرد: ۱- تضمین امنیت سرمایه گذاری خارجی در ایران ۲- سرمایه گذاری

## انقلاب اکتبر و درس های تاریخ

\* پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به عنوان اولین انقلاب پیروزمند کارگران و دهقانان در جهان.

\* تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، نخستین کشور فراملی زحمت کشان جهان.

\* واقعه مهم ایجاد اولین حکومت سوسیالیستی که صرف نظر از برخی اشتباهات و عقب گرد ها، برای نخستین بار در تاریخ به رویای انسان پیرامون دست یابی به عدالت و برابری جامعه عمل پوشاند. انقلاب اکتبر، آن حادثه است که بیشترین تاثیر را بر پروسه های اجتماعی، رشد و ترقی جهان در کل تاریخ توفانی بشر داشته است، این انقلاب در تاریخ به عنوان مهم ترین تحول و واقعه جامعه بشری به ثبت رسیده است.

در آینده نیز این انقلاب، صرف نظر از عقب گرد و شکست تراژیکی که بر اثر فروپاشی سال های گذشته به وقوع پیوست و راه رشد بشری را به نظام تاریخی بالاتر که همانا گذار از کاپیتالیسم به سوسیالیسم است، باز هم طولانی تر کرد، جایگاه خود را در تاریخ به عنوان یک چرخش بزرگ حفظ خواهد کرد.

با وجود این باید پرسید: چه درس هایی را می توان از تجربه تاریخی انقلاب اکتبر و راه طی شده در کشور شوراهای در طول هفتاد سال گرفت؟

ما در زیر تلاش خواهیم کرد به مهم ترین این درس ها اشاره کنیم:

۱- پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ نتیجه شرایط تاریخی - عینی بود که در کشور روسیه در آستانه قرن بیستم تبلور پیدا کرد.

تفاوت انقلاب با کودتا و اقدامات نظیر آن در این نهفته است که انقلاب را نمی توان از پیش طرح ریزی کرد و آن را در خیال پروراند. زیرا که انقلاب از یک طرف خود محصول تضاد های اشدی ناپذیر جامعه است و از طرف دیگر وسیله حل این تضادها به شمار می رود. به زبان دیگر انقلاب چیزی نیست جز 'سکویی برای دست یافتن به نظام اجتماعی مترقی و نوین و مرحله جدیدی در تکامل حیات جامعه. در انقلاب توده های وسیعی شرکت می جویند، زیرا آن ها به این شناخت رسیده اند که خواسته های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نوینی را مطالبه کنند و آن را به جای مناسبات ناعادلانه کهنه بگذارند.

از آن جا که کشور روسیه در آغاز قرن بیستم در یک بحران همه جانبه سیاسی - اجتماعی قرار داشت، میدان نبردهای سیاسی و بیکارهای بزرگ بود. در نتیجه در این کشور یک وضع انقلابی پدید آمد که ولادیمیر ایلیچ لنین به درستی آن را تعریف کرده است، مبنی بر این که اولاً طبقات پایین « نمی خواستند » و طبقات بالایی نیز « نمی توانستند » به شیوه سابق به حیات خود ادامه دهند. دوم این که « فقر و محرومیت طبقات زحمتکش به منتهای درجه خود رسیده و غیر قابل تحمل شده بود. ». به همین دلیل انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه تنها راه ممکن برای نجات کشور و منافع ملی آن بود. چرا که سرنوشت روسیه بیش از انقلاب بر اثر بحران فزاینده و دامن گیر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی که ناشی از عدم لیاقت حکومت تزاری بود بر سر یک دوراهی بزرگ قرار گرفته بود.

۲- انقلاب سوسیالیستی اکتبر نقش سیاسی طبقه کارگر را به مثابه عامل ذهنی در وضع انقلابی به وجود آمده به ثبوت رساند، این امر در پیروزی نهایی انقلاب تاثیر مهمی داشت. لنین با توجه به این مهم بود که نوشت: « ما همه یقین داریم که آزادی طبقه کارگر، تنها به دست خود طبقه کارگر میسر است. بدون آگاهی طبقاتی، بدون سازمان دهی توده ها، بدون آموزش و تربیت توده ها، آن هم در مبارزه آشکار طبقاتی علیه بورژوازی نمی توان از انقلاب سوسیالیستی سخن به میان آورد. » (۱) او هم چنین در جای دیگری اشاره می کند: « خلقی که به وظایف انقلابی خود آگاه نباشد، به اندازه کافی قدرتمند نیست و نمی تواند در بیکار نهایی بر ارتجاع غلبه کند. » (۲).

یکی از درس های مهم و تاریخی انقلاب اکتبر برای ما این است که وضع انقلابی تنها زمانی می تواند به یک انقلاب فرا روید که عامل ذهنی در روند فعالیت و مبارزه طبقه کارگر، دهقانان و سایر اقشار تحت ستم به نیروی مادی تبدیل شود. به عبارت دیگر عامل ذهنی انقلاب اجتماعی تنها آن زمانی آماده شده است که خلق آگاهانه به درک ضرورت تحول انقلابی رسیده باشد، و آماده باشد، به طبقه استثمارگر بورژوازی ضربه زده و آن را وادار به عقب نشینی کند. درست این وضع بین سال های ۱۹۱۷-۱۹۲۱ بود. آن هم در حلقه محاصره دشمن در روسیه بوجود آمده بود. نیروهای ضد انقلابی در داخل و خارج از مرزها در مقابل خلق صف کشیده بودند. آن ها بعد از این که آشوب جنگ داخلی را به راه انداختند، قصد داشتند که یک باردیگر خلق انقلابی را در خون غرق کنند. اما توطئه ضد انقلاب با مقاومت قهرمانانه نیروهای انقلابی روبرو شد. نیروی توده های سازمان یافته و تشنه آزادی، قوی تر از فشار و تحریکات ضد انقلاب بود. در نتیجه خلق با مقاومت خود به پیروزی دست یافت.

۳- انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از آن رو توانست پیروز شود که بر مجموعه بنیان های نظریه علمی سراسر تاریخ بشری که تا آن زمان جمع شده بود تکیه کند. نظریه علمی که چکیده آن در آثار لنین و حزب کمونیستی که توسط وی بنیاد نهاده شد، بازتاب یافته بود. لنین خود گفته بود که: « ... انقلاب علمی است دشوار، بغرنج و عمیق » (۳) کسی که آشنایی جزئی با تاریخ اتحاد شوروی داشته باشد، نمی تواند این اصل را انکار کند که انقلاب اکتبر حاصل یک کار عظیم علمی - تئوریک،

ایدئولوژیک، توضیحی و سازمانی لنین بود. او بود که حزب کمونیست را بنیاد نهاد و آن را به پیشروترین سلاح علمی، متدولوژیک، یعنی مارکسیسم، مسلح کرد. خود او برای توضیح اهدافی که حزب کمونیست پیش از انقلاب در مقابل خود داشت نوشت: « مدت نیم قرن است که مترقی ترین متفکران روس با عطش در جست و جوی تئوری انقلابی بودند. » (۴) در این شرایط بود که حزب کمونیست وارث و ادامه دهنده تمام اندیشه های سوسیالیستی مغرب زمین و هم چنین اندیشه های دموکراتیک و انقلابی روسیه پا به میدان مبارزه گذاشت. درست به همین خاطر بود که انقلاب اکتبر توسط توده های زحمت کش تحت رهبری حزب بلشویک با تکیه بر شناخت قوانین تکامل اجتماعی، و درک عمیق و تحلیل درست پروسه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روسیه به پیروزی رسید. تدوین پایه های تئوریک و مسایل بغرنج انقلاب سوسیالیستی و موفقیت آن یکی از دستاوردهای بزرگ حزب بلشویک بود. در این میان مهمترین سهم در تدوین این تئوری را ولادیمیر ایلیچ لنین بر عهده داشت. بنابر این مشخص است که فعالیت و پیروزی حزب در این مقطع نه خود بخودی و اتفاقی، بلکه به خاطر داشتن استراتژی و تاکتیکی بود که انتخاب کرده بود. حزب بلشویک با استفاده خلاق از تمام شیوه های مبارزه، مطالعه دایمی پیچ و خم های مبارزه و حوادث بی شمار، همواره آماده بود که شکل های جدید مبارزه را انتخاب کند و به جای شکل کهنه به کار ببندد. رمز پیروزی نهایی انقلاب اکتبر در همین جا نهفته بود. لنین بعد از پیروزی انقلاب با یک ارزیابی کلی، عصاره تجربه تاریخی اکتبر و نقش بلشویک ها در آن را چنین تعریف کرد: « ... ( بلشویک ها ) در انقلاب هنر پر اهمیتی را دریافته بودند و آن هم توانایی و آمادگی برای تغییر سریع و به موقع تاکتیک ها، متناسب و با در نظر داشت تغییرات عینی و شرایط جدید بود، آن ها دریافته بودند که راه های نوینی را برای رسیدن به هدف برگزینند، آن هم زمانی که راه قبلی در شرایط تغییر یافته خود را غیر ممکن نشان می داد. » (۵)

۴- انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از آن جا که نتیجه واقعی مجموعه ارزش های اخلاقی زندگی نوین بود توانست پیروز شود. زیرا انقلاب فاکتور اخلاقی مهمی در آگاهی و حرمت انسانی طبقات زحمت کش و درک ضروری نقش خود در تغییر جهان است. لنین در اثر مهم خود به نام « دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک » برای تحلیل مسایل عمده حوادث داغ انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ نوشت: « انقلاب روز جشن طبقات محروم و استثمار شده است. توده های خلق در هیچ موقعی به اندازه شرکت در انقلاب نیروی آفریننده خود را به نمایش نمی گذارند. » (۶)

نمونه موفق انقلاب اکتبر آینه تمام نمای ارزش های انقلاب سوسیالیستی است. این ارزش ها عبارت بودند از: الف) این انقلاب نشان داد که آغاز پایان استثمار انسان از انسان فرا رسیده است و راه دست یابی به پیروزی، آزادی و عدالت اجتماعی را نشان داد. این عمل به تنهایی نمونه عالی اخلاق هومانستی بود. ب) انقلاب اکتبر توده های میلیونی کار و زحمت را به میدان مبارزه کشاند تا با نیروی آفرینش گر خود سرنوشت تاریخی خود را به دست بگیرند. فعالیت آن ها را صیقل داد، به آن ها آموزش داد که حوادث اطراف خود را درک کرده و بر آن ها تاثیر بگذارند. ج) انقلاب نقطه آغازی بود در پروسه دشوار و بلند مدت غلبه بر شیوه مالکیت خصوصی در آگاهی انسان. د) انقلاب سوسیالیستی اکتبر سریعاً علیه جنگ بین خلق ها موضع گرفت و برای دست یابی به صلح در جهان وارد میدان مبارزه شد. ح) انقلاب اکتبر عصر نوینی را در رابطه بین خلق ها که عبارت بود از برقراری روابط دوستانه بر اساس احترام و اعتماد، برادری و کمک متقابل به یک دیگر به وجود آورد. و علیه دشمنی و خصومت بین ملت ها موضع گرفت. و) کشور شوراهای خود را وارث سنت های انقلابی گذشته، یعنی تمام ارزش های انسانی و اخلاقی که طی صدها سال تفکر انسان دوستانه پدید آمده بودند نشان داد. و وظیفه حفظ و تکامل این ارزش ها را بر عهده گرفت. زندگی و کار علمی لنین خود نمونه کامل بازتاب این ارزش ها بود. بی دلیل نیست که آلبرت انیشتن در باره او گفته است: « انسان هایی چون او محافظ و تکامل دهنده وجدان بشری هستند. » (۷)

۵- دوره حاکمیت شوروی در کشور ما، اولین کوشش عملی تحت رهبری حزب کمونیست و لنین برای دست یابی به جامعه سوسیالیستی، برای جامعه عمل پوشاندن به تمدنی با کیفیت نوین و واقعاً انسانی و هومانستی بود، بر خلاف نظام سرمایه داری که در بطن خود غیر انسانی است و بر اساس اصل مالکیت خصوصی غیر هومانستی بنا شده است. درست است که این تلاش در طول عمر هفتاد ساله خود با موانع زیادی روبرو شد و بیماری هایی مانند بوروکراسیسم، فردگرایی، حفظ مالکیت خصوصی، خود بزرگی بینی، روابط پدرسالارانه و اراده گرایی که از دوران گذشته به ارث رسیده بود به اضافه ناسیونالیسم و ... باقی مانده از گذشته، ضرباتی را به رشد جامعه وارد کرد. درست است که این جامعه و نظام آن با ایده آل هایش تنها مدت ۷۰ سال پابرجا بود، و ما می دانیم که این زمان بسیار کوتاهی است، اگر ما آن را نه به نسبت عمر آدمی، بلکه به نسبت راهی که بشریت در تاریخ پست سر نهاده است اندازه بگیریم. کافی است به خاطر آوریم که تنها نظام فتودالی تقریباً هزار سال دوام داشت و سرمایه داری امروزی نیز اکنون مدت شش صد سال است که

## ادامه انقلاب اکتبر ...

پا گرفته است. این حقیقتی است انکار ناپذیر که انقلاب سوسیالیستی اکتبر را به مدت هفتاد سال در دوران رشد، با همه شیوه های ممکن کوبیدند، و آن را حتی پیش از آن که به دوران بلوغ برسد به شکست کشاندند. با این وجود، یک تحلیل و پژوهش بی غرضانه از تاریخ جامعه شوروی نشان خواهد داد که در این جامعه اولین نطفه های سوسیالیسم به عنوان مرحله کیفی تمدن جدید، یعنی تمدن سوسیالیستی بسته شد. آن هم در شرایط سخت و پیکار نابرابر و دایمی با جهان سرمایه داری که رفته رفته به یک جنگ اعلان نشده و تمام عیار تبدیل شده بود، در کشور دست آوردهای عظیم اجتماعی برای زحمت کشان به دست آمد. برخی از این دستاوردهای بزرگ را می توان چنین برشمرد: \* حق داشتن کار برای همه شهروندان، \* حق داشتن استراحت سالانه، بهداشت و آموزش و درمان مجانی برای همه، \* تامین اجتماعی متناسب با حرمت و نیازهای اساسی انسان، \* حق داشتن مسکن و سرپناه آن هم در ازاء کم ترین کرایه که طی ده ها سال ثابت ماند. \* تامین تمام هزینه هادر زمینه علوم، فرهنگ، ورزش و... از جانب دولت. همه این موارد برای شهروندان اتحاد شوروی در طول سال های دراز بدیهی و طبیعی به نظر می رسید و جزو حقوق اولیه آن ها به شمار می رفت. بی دلیل نیست که امروزه پس از شکست سوسیالیسم، هر روز که می گذرد انسان های زحمتکش در می یابند که در گذشته صاحب چه حقوقی بودند و امروز چه چیزهایی را از دست داده اند. آن ها امروز درمی یابند که چه افرادی یک باره میلیونر شده اند و چه کسانی به دره فقر و محرومیت پرتاب شده اند. اکنون جامعه روسیه به دو دسته « روس های نو » و « سروهای جدید » تقسیم شده است. بی دلیل نیست که امروز زحمتکشان روسیه که همه حقوق انسانی خود را در مدت کوتاهی از دست داده اند به طنز می گویند: « اکنون آرام آرام می فهمیم که ما در سوسیالیسم زندگی می کردیم، بدون آن که خود اطلاع داشته باشیم... »

و این سخن طنزآمیز واقعیت تلخی را در خود دارد. چرا که برای مثال میانگین طول عمر انسان در اتحاد شوروی طی هفتاد سال حکومت سوسیالیستی از ۳۲ سال به ۷۱ سال، یعنی بیش از دو برابر افزایش یافت. در سراسر کشور بزرگ ما مکان های آسایش و استراحت و تفریحی هم چون پانسیون ها، گردش گاه های توریستی ایجاد گشت. در این مکان ها هر ساله بیش از ۶۰ میلیون نفر از شهروندان مرخصی سالانه خود را می گذرانند. در آمد سرانه در مدت حکومت شوروی در شهرها به بیش از ده برابر و در مناطق روستایی به ۱۴ برابر افزایش یافت. هر ساله ۱۰ تا ۱۱ میلیون نفر از شهروندان شوروی به خانه های تازه ساز نقل مکان می کردند و صاحب خانه می شدند. پیش از انقلاب اکتبر سه چهارم جمعیت روسیه بی سواد بودند، در حالی که در اواخر سال های هشتاد ۷۸ درصد شاغلین سراسر کشور تحصیلات متوسط و عالی داشتند. تقریباً ۹۴ میلیون نفر از شهروندان اتحاد جماهیر شوروی، یعنی از هر پنج نفر دو نفر در دانشگاه ها و مدارس عالی تحصیل کرده و دوره های آموزش عالی را پشت سر گذاشته بودند. در تمام کتابخانه های روسیه پیش از انقلاب موجودی کل کتاب ها ۴۶ میلیون جلد بود، این رقم در کشور سوسیالیستی شوروی در دهه هشتاد بیش از ۴/۲ میلیارد جلد کتاب بالغ می شد. هر سال تعداد ۱۱۷ میلیون نفر از تئاترهای سراسر کشور دیدن می کردند. این رقم تنها اندکی کمتر از مجموعه جمعیت بزرگسال کشور شوروا را تشکیل می داد. وضع علوم و دانش در سایه حکومت اتحاد شوروی چگونه بود؟ واقعیت چنین است که تا زمانی که کشور اتحاد شوروی پابرجا بود، از سوی رسانه های تبلیغاتی سرمایه داری چنین وانمود می شد که این کشور در زمینه دانش و فن، کشوری عقب افتاده است. امروز اما پس از آن که شیرازه نظام از هم پاشیده است، فریب کاران سرمایه داری برای دست یافتن به دانش علمی و کیفیت بالای علمی دانشمندان کشور به آن هجوم آورده اند. بنا بر گفته رسانه های گروهی غرب سطح علمی و تکنولوژیک کشور ما از « نوع عالی » است. به عنوان مثال مجله « نیویورک تایمز » در سال ۱۹۹۳ مقاله ای تحت عنوان « می گویند کشور شوروی یک کشور عقب مانده است! » چنین نوشت: « تفسیرات مهم در جامعه روسیه، شرایط شگرفی را برای صنایع آمریکا به ارمغان آورده است. رسیدن به تکنولوژی روسی به معنای رسیدن به نوع جدیدی از امکانات عظیم است... »

۶- پیروزی انقلاب اکتبر تاثیر انکار ناپذیری بر رشد و تکامل جامعه بشری داشته و هنوز هم دارد. از همان فردای پیروزی انقلاب، کشور ما تکیه گاه استواری شد برای روند انقلابی در جهان، جنبش های بی شماری از انقلاب اکتبر الهام گرفتند. انقلاب کبیر اکتبر زمینه را برای پیروزی انقلاب های رهایی بخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گشود و با پشتیبانی و همبستگی خود از این انقلاب ها در نابودی سیستم ننگین استعماری امپریالیسم در جهان نقش عمده ای بازی کرد. علاوه بر این پیروزی انقلاب اکتبر و پدید آمدن کشور شوروا، تاثیر انکار ناپذیری بر پروسه داخلی جهان سرمایه داری گذاشت. اقتصاد جهانی وارد مرحله نوینی شد. زیر تاثیر دست آوردها و تجربه های جامعه شوروی در زمینه تامین حقوق اجتماعی شهروندان و پیشگام بودن آن در بسیاری از عرصه ها، رفته رفته جهان کاپیتالیسم نیز مجبور شد بعضاً این حقوق را برای شهروندان خود به رسمیت بشناسد و در بسیاری از زمینه ها عقب نشینی کند. از این گذشته جهان سرمایه داری بخش هایی از مدل اقتصادی ما یعنی اقتصاد برنامه ریزی شده و نقش دولت در عرصه های مهم برنامه ریزی و اقتصاد را پذیرفت و به کار بست. این عمل باعث شد که نوع جدیدی از هماهنگی و رابطه بین کشورهای

سرمایه داری پدید آید، که در فقدان کشور اتحاد شوروی غیر قابل تصور بود. ۷- انقلاب اکتبر و متعاقب آن مبارزه پر شور مردم کشور مادر راه شکوفایی عرصه های اجتماعی، فرهنگی و دانش و فن کشور، تلاش خارق العاده و بزرگی بود برای ایجاد آلترناتیو تاریخی در مقابل جامعه سرمایه داری که صرفاً بر بنیاد فردگرایی و مصارف مادی استوار است. منتها پیش شرط های تاریخی که انقلاب اکتبر برای رسیدن به جامعه نوین با آن روبرو بود، بی نهایت دشوار و بغرنج بود. زیرا اولاً، در این قرن دوبار آتش جنگ جهانی ویرانگر شعله ور شد. که در تاریخ بشر بی سابقه بود در هر دومورد بخش های وسیعی از سرزمین پهناور زادگاه انقلاب اکتبر ویران گشت. بعد از پایان هر یک از این جنگ ها به انرژی و توان فراوانی نیاز بود که این کشور بزرگ را که یک ششم کره زمین را شامل می شد بازسازی کند. ثانیاً، در طول دوره هفتاد ساله بعد از انقلاب اکتبر تمام جهان سرمایه داری با نفرت طبقاتی کمر به شکست اولین حکومت سوسیالیستی بسته بود و توطئه ها و فشارهای آن یک لحظه هم قطع نگردید. سوم اینکه در درون خود جامعه شوروی نیز طی این مدت همواره نیروهای ضد انقلابی وجود داشتند و سرگرم مبارزه با نظم جدید بودند. چهارم اینکه، متأسفانه بعد از گذشت لنین حزب کمونیست و رهبران آن نتوانستند آن چنان که باید و شاید میراث معنوی او را در زمینه های سیاسی، ایدئولوژیک متناسب با آهنگ زمان رشد دهند. برعکس تئوری پردازان حزبی نظریه خلاق و انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را به آیینی خشک و دکلماتیستی تبدیل کردند. پنجم، شور و اخلاق انقلابی رفته رفته کاهش یافت و به جای آن نوعی خصوصیات فردگرایانه خصوصاً در رده های بالای حزب بوجود آمد. خصوصیات که نشانه هایی از گرایش به زندگی بورژوازی را در خود داشت. ( برای نمونه دبیر کل وقت حزب گارباجف در همان دوره میلیونر شد و کارش به جایی رسید که از « همکاران » خارجی اش رشوه دریافت می کرد). ضد انقلاب سال های ۱۹۸۵-۱۹۹۳ در اتحاد شوروی، یک جنبش خود به خودی و اتفاقی نبود. تاریخ به ما نشان می دهد، که بورژوازی هرگز داوطلبانه از قدرت کناره گیری نمی کند، و ضد انقلاب در اشکال مختلف همواره انقلاب و نظم جدید را در طول حیات آن همراهی می کند. کارل مارکس در این رابطه اشاره کرده بود که انقلاب در مسیر تکاملی خود، همواره ضد انقلاب را همراه خود دارد.

تاریخ دوره بعد از پیروزی انقلاب اکتبر انباشته از اقدامات و حرکات های ضد انقلابی بورژوازی چه در داخل و چه در خارج از کشور است. ایجاد جنگ ها، هجوم وحشیانه آلمان هیتلری و اشغال بخش های بزرگی از کشور یا آن همه تلفات و خسارت، تحریم های سیاسی و اقتصادی برای به زانو در آوردن حاکمیت سوسیالیستی، تحمیل اشکال گوناگون درگیری های ناخواسته همچون جنگ ایدئولوژیک، مسابقه تسلیحاتی و بالاخره جنگ سرد و... جملگی شیوه های گوناگون امپریالیسم برای نابود کردن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و صورت بندی اجتماعی آن بود. خلاصه کلام این که امپریالیسم و ضد انقلاب جهانی به اشکال مختلفی چون ایجاد جنگ داخلی، کارشکنی، دخالت در امور داخلی، فشارهای روانی و دیپلماتیک، تحریم، حمله و تجاوز مستقیم نظامی، پشتیبانی از مخالفین داخلی و... در طول هفتاد سال سرگرم براندازی سوسیالیسم بود.

۸- ما در این جا قصد نداریم مسایل را ساده کنیم. زیرا عوامل فروپاشی سوسیالیسم گوناگون و چند جانبه هستند. در این شکست هم عوامل ذهنی و هم عوامل عینی نقش داشتند. از جمله این که به خاطر عقب ماندگی جامعه روسیه در آستانه انقلاب اکتبر، یک سری مسایل حیاتی در مرحله عبور از کاپیتالیسم به نظام سوسیالیستی حل نشده باقی ماند. مثلاً این که در زمینه تولید اجتماعی که می بایست پس از مدتی کار مزدوری را حذف کرد، و به جای آن روند مالکیت اجتماعی را تثبیت نمود، جامعه عمل نپوشید. مالکیت دولتی عملاً به مالکیت اجتماعی فرا نرؤید. در نتیجه در ضمیر ناخودآگاه توده ها « مالکیت دولتی - بوروکرات » به معنای مالکیت « هیچ کس » در آمده بود. و این نمی توانست در احساس مسؤلیت و وظیفه شناسی آن ها بی تاثیر باشد. در این جا تضادی مبنی بر تضاد ساختار های مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید پدید آمد. واقعیت این است که در تئوری و پراتیک میان اشکال متفاوت مالکیت (دولتی، تعاونی و خصوصی) و ساختارهای آن با مالکیت سوسیالیستی علامت تساوی گذاشته شد، و این دو یکی پنداشته شد.

در زمینه نظام اقتصاد سوسیالیستی، وضع چنین بود که اشکال مالکیت که عبارت بودند از: مالکیت دولتی، تعاونی و خصوصی تولید کالایی محدود وجود داشت، که این مورد ناشی از درک ضرورت های اجتماعی روسیه در زمان انقلاب بود. منتها بعدها شکلی از اقتصاد بیمار به نام « اقتصاد پنهان و در سایه » در برخی از زمینه های تولید کالایی به آن اضافه گشت. عدم مطابقت شکل و مضمون در ساختار اقتصادی طی مدت های مدید نه تنها به خاطر وضع سیاسی - ایدئولوژیک قطع تاریخی و نتیجه شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر کشور روسیه بود. بلکه هم چنین به خاطر تحریم های اقتصادی، جنگ های جهانی و داخلی و نابودی بخش های بزرگی از اقتصاد و صنایع ناشی از آن نیز بود. وجود تهدیدات دائمی دشمن خصوصاً در سال های جنگ میهنی باعث گردید که بخش های بزرگی از صنایع برای تولید نظامی و تسلیحاتی به کار گرفته شود. پس از آن بازسازی کشور در یک دوره

## ادامه انقلاب اکتبر و ...

طولانی و صرف هزینه های اقتصادی سرسام آور، و هم چنین ضرورت اهمیت دادن به رقابت ناخواسته نظامی با ایالات متحده آمریکا و متحدین آن در دوران جنگ سرد که به چهره اقتصاد سوسیالیستی کشور در طول دوران جنگ سرد یک اقتصاد « اضطراری » و « دفاعی » داده بود، بر رشد و توسعه اقتصادی جامعه بی تاثیر نبود. به همین دلیل به خاطر مجموعه عوامل ذکر شده، به مالکیت دولتی به جای مالکیت اجتماعی پر اهمیت داده شد.

این اقتصاد « اضطراری - دفاعی » اما از آنجا که منابع طبیعی محدود است، و هزینه های فراوانی را می بلعید و هم چنین به کادر های مدیریت نیرومند محتاج بود، باعث گشت که تمرکز مدیریت در عرصه های گوناگون از جمله در اقتصاد و در روبروی سیاسی یعنی دولت بوجود آید. و این نقطه آغاز پرورش کیش شخصیت در جامعه بود. قدرت سیاسی به دست عناصر معدودی افتاد. در روبروی سیاسی تغییراتی صورت گرفت که می توان آن ها را چنین نام برد: الف) قدرت و نقش شوراها کاهش یافت. ب) در درون حزب کمونیست به عنوان حزب حاکم دگر دینی صورت گرفت. مثلا برای عضوگیری بیشتر در حزب با دنبال کردن سیاست درهای باز صفوف حزب یک باره رشد کرد این امر از نقش رزمندگی و پیشاهنگ بودن حزب کاست. کافی است که اشاره شود که تنها در بین سال های ۱۹۵۲ - ۱۹۸۹ تعداد اعضا حزب به سه برابر افزایش پیدا کرد. مساله مهم دیگر پیدایش سیستم هیرارشی در حزب کمونیست و در دولت از سطوح پایین تا بالا بود. این امر باعث شد که قدرت در دست « رهبر » و نزدیک ترین اطرافیان وی تمرکز یابد. این تمرکز قدرت آن هم بدون کنترل اجتماعی به آن ها اجازه داد که سیاست های فردگرایانه و عقاید دگم خود را در همه عرصه ها اعمال کنند. یکی بودن حزب کمونیست و دولت و ادغام این دو در یکدیگر، عاملی بود که خیلی ها فرصت طلبانه عضویت در حزب را به مثابه پله ترقی برای طی کردن مدارج دولتی و سواستفاده ببینند. بنابراین عضویت در حزب نه به خاطر آماجگی برای پذیرش وظایف اجتماعی بلکه برای گرفتن کارت عبور به قیمت هرز رفتن توان کادری های زیادی تمام شد. زیرا از یک سو در میان اعضا و کادری های حزب طیفی از « کاریزیست ها » و فرصت طلبان به وجود آمد، و از سوی دیگر عناصر انتفاقی و اپورتونیست که در واقع به کمونیسم اعتقادی نداشتند و از فداکاری و ایثار در راه منافع خلق بویی نبرده بودند، به رده های بالای حزب و دولت راه یافتند.

۹- بدون تردید باید گفت که بحران در اتحاد شوروی در مقطع سال های ۸۰ - ۹۰ وجود داشت، و در وجود آن نباید شک کرد. با این حال نباید آن را علت اصلی غلبه ضد انقلاب بر انقلاب دانست. زیرا وجود بحران در این یا آن سیستم الزاما به معنای شکست آن سیستم نیست. کاپیتالیسم در طول عمر بیش از دویست سال خود بحران های زیادی را از سر گذرانده است. ولی می بینیم که هنوز پابرجا است و رهبران و گردانندگان این سیستم، بر خلاف عمل رهبران کشور ما، به هنگام بروز بحران، شعار بازگشت به نظام گذشته را سر ندادند. برعکس آن ها تمام انرژی و توانایی خود را برای محکم تر کردن پایه های نظام خود به کار انداختند. علاوه بر این باید اشاره کرد، از آنجا که دنیای سرمایه داری در وجود سیستم سوسیالیستی رقیب خود را می دید، با بهره گرفتن از بسیاری ویژگی های سوسیالیسم به رشد سیستم خود کیفیتا جهش دوباره ای بخشید.

علاوه بر این باید به یک حقیقت انکارناپذیر دیگر هم اشاره کرد، و آن این است که خلق ما هیچ گاه علیه سوسیالیسم موضع نگرفت و برای نابودی آن به میدان نیامد. و فراتر این که هرگز خواهان فروپاشی آن نبود. بلکه تنها خواهان اصلاح این نظام بود و خواسته خود را مبنی بر جلوگیری از انحرافات و لغزش ها اعلام می کرد. دلیل اصلی ما برای اثبات این نظر نتایج همه پرسسی ۱۷ مارس ۱۹۹۱ برای حفظ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی می باشد. در این رفراندوم اکثریت مطلق مردم به حفظ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی رای مثبت دادند. اگر بپذیریم که نتایج رفراندوم برای حفظ یکپارچگی کشور و انتخابات مجلس نمایندگان خلق در اوایل دهه نود نشان دهنده این امر بود که خلق شوروی هم چنان خواهان ادامه راه سوسیالیستی بود، بدین معنا نیست که منکر وجود بحران در اواخر سال های دهه ۸۰ و اوایل ۹۰ در جامعه شده باشیم. واقعیت امر این است که طی این سال ها در آگاهی سوسیالیستی جامعه شکاف هایی بروز کرده بود. و این امر نیز حقیقت دارد که از نیمه دهه ۸۰ در اتحاد جماهیر شوروی یک جریان ضد انقلابی با هدف نابودی نظام در حال شکل گرفتن و رشد بود. ما در زیر تلاش خواهیم کرد اختصارا به برخی از جنبه های این حرکت ضد انقلابی اشاره کنیم:

الف) تحریکات و دخالت در امور داخلی از خارج کماکان ادامه داشت. کشورهای غربی این بار درس های لازم را از وقایع گذشته کشورهای سوسیالیستی مانند حوادث مجارستان سال ۱۹۵۶، چکسلواکی ۱۹۶۸، و لهستان در سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۸۱ گرفته بودند. از آن جا که جهان سرمایه داری متوجه شده بود که نمی تواند با بهره جویی و تحریکات از این گونه وقایع، سوسیالیسم را از پای در آورد. تصمیم گرفته بود این بار ضربه را به مرکز و قلب سوسیالیسم وارد کند. آن هم با سیاستی « آرام » ولی مطمئن. از این زمان به بعد ضد انقلاب ماسک دار در خفا با

اشکال مختلف در کار تخریب بود. از آن رو که تلاش صادقانه و علاقه خلق شوروی برای غلبه بر مشکلات بوجود آمده و دادن تحرک بیشتر به سیستم خود را شاهد بودند، کوشش نمودند از وضع پیش آمده سوء استفاده کنند. و در این بین سعی نمودند از ایده « پرسترویکا » و شعار « اصلاحات » به عنوان اسب تروا استفاده کنند.

ب) ضد انقلاب دارای پایگاه و پایه های اجتماعی معینی بود که امپریالیسم از آن ها در وارد آوردن ضربه به سوسیالیسم استفاده کرد. این نیروها را می توان چنین تعریف کرد:

\* غارت گران و سوءاستفاده کنندگان اقتصاد پنهان و حاشیه ای، که مترصد فرصت بودند سرمایه های خود را شکل قانونی ببخشند و از این راه سود بیشتری کسب کنند،

\* بخشی از طیف کارمندان رشوه خوار که زاید بوروکراتیسم بودند،

\* بخشی از رهبران حزبی و مقامات دولتی که به کشورهای غربی رفت و آمد می کردند، رفته رفته شیفته زندگی و فرهنگ بورژوازی شدند،

\* طیف نوپایی به نام « روس های نو » که عبارت بودند از بازرگانان، مدیران برخی از تعاونی های بزرگ، دلالان و ...

\* گروه های اجتماعی که از خواست گاه طبقاتی خود بریده بودند. این دسته بیشتر در شهرهای بزرگ مانند مسکو، لنین گراد، سامارا و ... ساکن بودند. در این جا باید اشاره نمود که جمعیت این قبیل شهرها در طی سی سال گذشته دو تا سه برابر رشد داشت. اکثریت ساکنین شهرهای بزرگ را متخصصین، کارگران فنی و کارمندان عالی رتبه دارای تحصیلات عالی تشکیل می دادند، این طیف ها از نظر طبقاتی پیوند سستی خود را با زحمت کشان از دست داده بودند، و اخلاق منفی چون فردگرایی، پارتی بازی و گرایش به زدوبند در آن ها رشد کرده بود.

\* بخش مهمی از کارگران رشته های تولید مواد اولیه مانند کارگران معادن زغال سنگ در سبیری که به دلیل عدم تخصص و آموزش کافی، کار بدی نقطه مشترک آن ها می باشد. ( کارگران برخی از این رشته ها دارای ویژگی هستند که از زاویه تاریخی باید به آن اشاره کرد. در گذشته در مناطق مختلف اتحاد شوروی که زغال سنگ استخراج می شد، به خاطر کم بود کارگر بدی، این مراکز ناخواسته به تبعیدگاه و نقطه تمرکز دزدان، خلاف کاران، تبهکاران و زندانیان سابق که تخصصی نداشتند شده بود. )

\* دسته ای از « برگزیدگان » [Elite] رشته های مختلف که دارای گرایش به زندگی غربی بودند، منتها چنین امکانی را در جامعه شوروی نداشتند، جزء ناراضیان بودند.

\* تعدادی از رسانه های گروهی که هر روز از وظایف اصلی خود فاصله می گرفتند و مقلد رسانه های غربی شده بودند، با این خیال که از کنترل اجتماعی رهایی یابند.

\* طیفی از روشنفکران، مهندسان و دانشمندان که به این دلیل ناراضی بودند که مزد کار آن ها نه تنها خیلی کمتر از همکاران خود در کشورهای سرمایه داری بود، بلکه حتی سطح دستمزد آن ها کمتر از کارگران غیر متخصص داخل کشور نیز بود.

\* و مساله مهم دیگر گرایشات ناسیونالیستی در جمهوری های متشکل در اتحاد جماهیر شوروی است.

ب) ستاد سیاسی که ضد انقلاب را رهبری می کرد عبارت بود از برخی از رهبران حزب کمونیست که به آرمان های خود پشت کرده بودند، مانند میخایل گارباجف، آ. یاکوفف، و. مدودوف، ادوارد شوارنادزه همراه با تعداد قابل ملاحظه ای از آپارات چی های جاه طلب ( مانند زاگلادین، شاخنا زاروف، چرنیایف ... )

این گفته ما ادعا نیست بلکه حقیقت محض است. زیرا یکی از رهبران اصلی ضد انقلاب به نام آ. یاکوفف در آغاز کتابش به نام « مقدمه، سرنوشتی و موخره » چاپ ۱۹۹۲ در مسکو چنین می نویسد: « آن دسته از روزنامه نگاران فرانسوی که در آغاز پرسترویکا نوشته بودند که ستاد هماهنگی ضد انقلاب در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کمیته مرکزی حزب کمونیست نشسته بودند، درست می گفتند... » گروه گارباجف - یاکوفف بعد از این که تمام قدرت را در دست خود متمرکز کرد، ایده ها و برنامه های خود را که قبلا اعلام کرده بود یکی پس از دیگری کنار گذاشت. مهم ترین نتایج خیانت گارباجف را می توان چنین برشمرد:

۱) در صحنه داخلی: صرف نظر کردن و عدول از ساختمان سوسیالیسم. از اعتبار انداختن نقش حزب کمونیست و تلاش در راه انحلال و ساقط کردن آن با تصمیمات فردی. فراهم کردن زمینه در جهت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دولت فدراتیو، فراهم کردن زمینه خصومت و درگیری بین خلق های ساکن کشور. هرج و مرج در اقتصاد، کاهش سطح زندگی مردم، وارد آوردن ضربه به آگاهی اجتماعی، فلج کردن و از اعتبار انداختن ارتش، و بالاخره نابود کردن ارزش های اجتماعی سیستم سوسیالیستی.

۲) در صحنه بین المللی: پذیرش و گردن گذاشتن به تقسیم دوباره جهان توسط امپریالیسم. راه گشایی برای غلبه ضد انقلاب در کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا. خیانت به احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی. عدول از سیاست تمامیت ارضی و باج دهی به امپریالیسم ایالات متحده آمریکا ( تنگه برینگ ). کاهش یک جانبه تسلیحات و نابودی بخش مهمی از موشک ها و تسلیحات دفاعی کشور در مقابل امپریالیسم

## ادامه انقلاب اکتبر و ...

دندان مسلح ...

۱۰- ضد انقلاب آشکار پس از دوران گارباچف با نام یلتسین و شرکا گره خورده است. که البته این خود محصول و پرورش یافته دوران گارباچف بود. از این تاریخ به بعد نیروهای ضد انقلاب دور «دموکرات ها» حلقه زدند و در جریان موسوم به «روسیه دموکراتیک» متشکل شدند. این جریان در انتخابات با شعار دروغین و فریب کارانه «همه قدرت به شوراها!» به اغوای مردم پرداخت و اکثریت نمایندگان کنگره خلق را نصیب خود کرد. یلتسین رهبر این گروه به عنوان صدر شورای عالی انتخاب گشت. و به فاصله کوتاهی پس از این رئیس جمهور «منتخب» روسیه شد. از این تاریخ به بعد رسانه های گروهی که توسط «دموکرات ها» قبضه شده بودند، به شستو شوی مغزی مردم پرداختند. کار تحریف تا آن جا پیش رفت که سیاه به جای سفید و سفید به جای سیاه قلمداد می شد. از این پس مردم دیگر قدرت جهت گیری سیاسی خود را از دست دادند، و بر اثر موج تبلیغات فریب کارانه نمی توانستند دروغ را از حقیقت تشخیص دهند. با اعلام جدایی جمهوری های تشکیل دهنده اتحاد جماهیر شوروی یکی پس از دیگری که در واقع با چراغ سبز نشان دادن از جانب روسیه صورت گرفت. تاسیس کشورهای مشترک المنافع، توسط رهبران جمهوری های مختلف اعلام شد. این عمل معنای دیگری جز پایان حیات اتحاد جماهیر شوروی به عنوان شکل حکومت فدراتیو نداشت. در این اوضاع و احوال گروه کوچکی از مقامات حزبی و دولتی که به نتایج همه پرسی ۱۷ مارس ۱۹۹۱ مبنی بر حفظ اتحاد شوروی وفادار مانده بودند، به خاطر جلوگیری از روند منفی حوادث دست به اقداماتی از جمله تشکیل یک «کمیته اضطراری» زد. این «کمیته» فراخوانی را خطاب به خلق شوروی منتشر کرد که در مدت کوتاهی پژواک مثبتی در وسیع ترین قشرهای جامعه پیدا کرد. منتها عدم توانایی کمیته اضطراری در تصمیم گیری ها و توجه بیش از حد به شخصیت گارباچف به ترازوی بزرگی منتهی شد. یلتسین که در این زمان رقیب گارباچف بود از تملک کمیته اضطراری استفاده کرد و به جمع آوری نیرو پرداخت. وی در مدت کوتاهی قدرت را قبضه کرد و پایان عمر اتحاد شوروی را اعلام نمود. جبهه ضد شوروی از این واقعه به وجد آمد و پیروزی خود را جشن گرفت. در واقع کودتای ماه اوت ۱۹۹۱ به رهبری یلتسین را می بایست به عنوان مرحله جدیدی از حرکت آشکار ضد انقلاب علیه سوسیالیسم دانست. ضد انقلاب ضربه اصلی را به حزب کمونیست وارد آورد، زیرا آن را تکیه گاه و سازمانده زحمتکشان می دانست، و مقاومت احتمالی آن را حساب می کرد. میخایل گارباچف دبیر کل وقت حزب با به زمین گذاشتن یک باره مسؤولیت هایش کمیته مرکزی حزب را فراخواند تا خود را منحل کند. او در این ضربه ناکش کوچکی بازی نکرد. گارباچف با امضا فرمان هایی فعالیت حزب کمونیست را در تمام روسیه و سایر جمهوری ها ممنوع اعلام نمود و ساختارهای تشکیلاتی حزب را در هم شکست. این عمل راه را برای انحلال نهایی اتحاد شوروی فراهم کرد. دسته ای از اعضا حزب که سقوط کرده بودند دفترچه های عضویت خود را در نمایش های خیابانی آتش زدند و به جبهه ضد انقلاب پیوستند.

مرحله دوم غلبه ضد انقلاب با نام گروه یلتسین - گراچوک - شکوویچ گره خورده است. این گروه خائن با زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق قانونی، قرار داد اتحاد تاریخی را که در سال ۱۹۲۲ بسته شده بود باطل اعلام کرد. انحلال کشور اتحاد شوروی را رسمیت بخشید و به جای آن جامعه کشورهای مشترک المنافع را به شکل مصنوعی به وجود آورد. این گروه به این هم بسنده نکرد و برای ارضای جاه طلبی و تحکیم پایه های قدرت خود برای در هم شکستن سیستم سوسیالیستی کمر به نابودی اقتصاد خلق بست. و بالاخره تصمیم گرفت به نظام شورایی به مثابه شکل اداره کشور پایان بخشد. با این حال ضد انقلاب از تولد و رشد دوباره جنبش کمونیستی نمی توانست تا ابد جلوگیری کند. حزب کمونیست فدراسیون روسیه دوباره به پا خاست و هر دم در میان مردم اعتبار کسب کرد، جبهه های ملی - میهنی و ائتلاف های مختلفی شکل گرفتند و پا به میدان مبارزه گذاشتند. سرکوب خونین تظاهرات مردم جان به لب رسیده در میدان های مسکو از جانب نیروهای دولت جدید، روحیه مقاومت را در مبارزه علیه دیکتاتوری و فشار حکومت افزایش داد. سیاست مونوتاریستی دولت برای تعمیق بیشتر اقتصاد سرمایه داری در کشور از سوی گروه یلتسین - گایداری، روسیه را در یک بحران همه جانبه فرو برد. طی مدت کوتاهی تولید به نحو فاجعه باری کاهش یافت، سطح زندگی زحمت کشان به شدت پایین آمد، سیستم آموزش، بهداشت، علم و فرهنگ از هم پاشید، و جامعه یک باره بین فقیر و غنی شکاف برداشت. علاوه بر این جنگ های داخلی در مناطق گوناگون به وقوع پیوست که هزاران قربانی و خسارات فراوانی به وجود آورد. همه این عوامل جامعه را به سوی پرتگاه کشاند. از بین رفتن ارزش های اخلاقی و پدید آمدن باندهای جنایت کار و مرتجع در جامعه گسترش یافت. مجموعه این مسایل باعث رشد مافیایی بورژوازی کمپرادور حکومت گران شد. این حقایق فلاکت بار نمی توانست بر بخش عمده نمایندگان کنگره خلق بی تاثیر باشد، در نتیجه با تلاش و هم کاری نمایندگان پارلمان و دادگاه نظارت بر قانون اساسی از بسیاری تصمیمات خود سرانه یلتسین و شرکا در جهت تامین منافع سیاسی سرمایه خارجی و بورژوازی نوپای روسیه برای غارت منابع مادی و معنوی کشور، جلوگیری به عمل آمد. در ادامه این اختلافات دو مرکز قدرت به وجود آمد. که عبارت بودند از: قوه قانون

گذاری در هیات پارلمان خلق و دادگاه حافظ قانون اساسی در یک سو و رئیس جمهور با اختیارات مطلق در سوی دیگر. به دیگر سخن دو دولت به شکل موازی در کشور به وجود آمده بود.

در این برهه از زمان یلتسین به خاطر مبارزه با اصل شورایی حکومت مساله تمرکز قدرت را مطرح کرد. وی برای برون رفت از وضع پیش آمده تلاش نمود تمام قدرت را در دست خود متمرکز کرده و به مثابه یک دیکتاتور عمل نماید. نیروهای مخالف، یعنی نمایندگان کنگره و شورای عالی خلق به مخالفت برخاستند. این اختلاف نظر می رفت که شکل یک جنگ تمام عیار را به خود بگیرد. یلتسین حتی در برخی از دیدارهایش با طنز از «آمادگی توپ خانه» و شروع «جنگ» سخن می راند. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۳ یلتسین با انتشار فرمانی کنگره نمایندگان و شورای عالی خلق را منحل اعلام کرد. دادگاه حافظ قانون اساسی ضمن بررسی این فرمان، آن را بر خلاف قانون اساسی تشخیص داد و رد کرد. روتسکوی معاون رئیس جمهور و برخی دیگر از مقامات دولتی نیز مخالفت خود را با تصمیم یلتسین اعلام کردند. با این وجود یلتسین در حالی که پشتیبانی کامل غرب را جلب کرده بود، بدون توجه به این مخالفت ها شیوه دیکتاتوری خود را ادامه داد. به دستور وی پارلمان را که نمایندگان در آن به اعتراض تحصن کرده بودند و قصد خروج از آن را نداشتند، محاصره شد. سپس به دستور یلتسین پارلمان به توپ بسته شد که باعث کشته و زخمی شدن هزاران نفر گشت. به توپ بستن پارلمان مرحله آشکار غلبه ضد انقلاب در روسیه را اعلام کرد.

از این پس در سراسر کشور حکومت باندهای مافیایی و جنایت کار پا گرفت. شعارهای «دموکراتیک» یلتسین و شرکا تنها پوششی بود برای پنهان کردن اهداف اصلی که همان تمرکز قدرت در دست یک فرد به مثابه ضامن اصلی عبور جامعه به سمت سرمایه داری و هم آهنگی با کشورهای امپریالیستی بود. بنابراین خواست رئیس جمهور مبنی بر «تقویت اقتدار دولت روسیه» آن هم تنها با انکا به صدور فرمان، ماهیت «دموکراتیک» روند جامعه روسیه را نشان داد.

یک بار دیگر برای ما کمونیست ها معلوم شد که در شرایط بحران های تاریخی منطق مبارزه طبقاتی فراتر از سخن راندن از منافع همه بشری و پلورالیسم سیاسی است. زیرا این امر در طول تاریخ چنین بوده و چنین خواهد ماند. در این برهه از زمان، قشرهای وسیع زحمتکش (کارگران، دهقانان، روشنفکران) به خاطر بغرنج بودن وضع پیش آمده، آمادگی حضور در صحنه سیاسی را نداشتند. همچنین برای مدتی بین حزب کمونیست و جنبش کارگری شکاف ایجاد گشت. شوراهای کارگری، کمیته های اعتصاب و اتحادیه های کارگران هنوز در توهم شعارهای «دموکراتیک» ضد انقلاب به سر می بردند. هم چنین باید عنوان کرد که ویروس آنتی کمونیستی به طیف هایی از آن ها سرایت کرده بود. با این وجود خیلی سریع پروسه باز پس گرفتن سنگرهای از دست رفته آغاز گشت. حزب کمونیست مجددا حضور خود را در میان کارگران و سایر زحمت کشان اعلام کرد. نتایج انتخابات پارلمان فدراسیون روسیه در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۵ که در آن اکثر نامزدهای حزب کمونیست به پارلمان راه یافتند و انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته که گنادی زیوگانف نامزد حزب کمونیست در دور دوم بیش از ۴۰ درصد آرا را، آن هم در شرایط کاملاً نابرابر که جهان سرمایه داری در پشتیبانی از یلتسین به راه انداخته بود به خود اختصاص داد. نشانه های بازگشت دوباره شیخ کمونیست می باشد. این انتخابات یک بار دیگر نشان داد که بخش های بزرگی از مردم روسیه به ماهیت ضد خلقی رژیم کنونی پی برده اند و این رژیم در بین آن ها اعتباری ندارد، هر چند که هنوز خیلی ها در پشتیبانی از حزب کمونیست و سایر نیروهای چپ دموکراتیک مصمم نیستند، و آمادگی لازم را ندارند.

پایان سخن: فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و تغییر نظام اجتماعی در کشور شرایط جدیدی را برای کمونیست ها به وجود آورده است. دست یابی دوباره به سوسیالیسم و ادامه راه انقلاب اکتبر در روسیه منوط به کنار زدن رژیم بورژوازی کمپرادور و مافیایی کنونی است. در شرایط سیاسی، اجتماعی که هم اکنون روسیه در آن به سر می برد، کمونیست ها در مبارزه با رژیم ضد خلقی به همبستگی نیروهای ملی - میهنی نیازمند هستند. ما بر این عقیده ایم که تنها با تشکیل یک جبهه واحد متشکل از همه نیروهای دموکراتیک، ملی و میهنی است که می توان راه موفقیت را هموار کرد. و با حذف رژیم کنونی دولت ائتلافی اعتماد ملی را بر سر کار آورد. پیکار در راه سوسیالیسم تازه آغاز شده است.

منابع:

- ۱- مجموعه آثار لنین به زبان آلمانی جلد ۹ ص ۱۵
- ۲- همان جا جلد ۱۲ ص ۱۶۷
- ۳- همان جا جلد ۲۷ ص ۱۸۶
- ۴- همان جا جلد ۳۱ ص ۹-۱۰
- ۵- همان جا جلد ۳۳ ص ۳۸
- ۶- همان جا جلد ۹ ص ۱۰۳
- ۷- لنین و خلق های جهان به زبان روسی مسکو ۱۹۷۰ ص ۷۹



### پیروزی کمونیست‌ها در روسیه

عقب نشینی روسیه و پوزیدنت یلتسین در مقابل مواضع حساب شده اپوزیسیون ترقی خواه را که حول فراکسیون حزب کمونیست در دوما دولتی متشکل شده است، باید نقطه عطف مهمی در حیات سیاسی روسیه دانست. دوما در ۱۷ مهرماه، طرح بودجه سال ۱۹۹۸ را با ۳۲۶ رای در مقابل ۱۳ رای رد نمود. پارلمان آنگاه پیشهاد فراکسیون حزب کمونیست مبنی بر لزوم تشکیل یک کمیسیون متشکل از نمایندگان دوما، نمایندگان شورای فدراسیون و نمایندگان دولت برای بررسی طرح بودجه را مورد تصویب قرار داد. گنای زویگانف، رهبر حزب کمونیست به خبرنگاران گفت برای عوض کردن سیاست‌های دولت «ما شدیداً به حمایت شورای فدراسیون نیاز داریم». در پی شکست طرح بودجه در دوما حزب کمونیست اعلام نموده بود که اگر دولت به خواست‌های اپوزیسیون ترقی خواه پاسخ مثبت ندهد، در ۳۰ مهرماه مسأله عدم اعتماد به دولت را در مجلس طرح خواهد کرد. دو روز قبل از این موعد، یلتسین با دعوت سخنگوی کمونیست دوما و سخنگوی شورای فدراسیون و با حضور نخست وزیر به بررسی عمده ترین درخواست‌های اپوزیسیون پرداخت. پس از اجلاس شورای ۴ نفره سران قوای اجرایی و قانون گذاری، نخست وزیر چرنومردین گفت که اجلاس بسیار سازنده بود و اضافه کرد که شرکت کنندگان روی «همه نکات اصلی» به توافق رسیدند. یلتسین به خواست عمده اپوزیسیون در مورد تخصیص پوشش بیشتر رادیو تلویزیونی در مورد مصوبات دوما و نظرات آن موافقت کرد و مقرر شد که نمایندگان دوما در کمیسیون‌های ویژه نظارت کننده بر رسانه‌های عمومی شرکت نمایند. یلتسین هم چنین قبول کرد که اجلاس مرتب شورای ۴ نفره برگزار شود و نیز در مورد سیاست‌های عمده میزگردی متشکل از نمایندگان قوای مقننه و مجریه به مذاکره بنشینند. به دنبال این اجلاس، نیکلای ریژکوف که از رهبران فراکسیون قدرت خلقی به رهبری حزب کمونیست می باشد گفت که پوزیدنت «قدم‌هایی را برداشته است که در عمل به قبول تمامی پیشنهادهای ما می انجامد». در روز ۳۰ مهرماه میزگردی با شرکت ۸ نماینده دوما، ۹ نماینده شورای فدراسیون، ۳ نماینده ریاست جمهوری و ۳ نماینده دولت برای بررسی قانون ارضی مصوب دوما که یلتسین با آن مخالف است، به بحث و مذاکره نشستند. عقب نشینی یلتسین و دولت در مصاف پیچیده سیاسی موجود در روسیه مطمئناً اثرات تبعی خود را در وسعت گرفتن امکانات اپوزیسیون در کوشش برای بدست آوردن مواضع موثرتری در ارگان‌های تصمیم گیرنده و تغییر استراتژیک توازن قوا در روسیه، در پی خواهد داشت. حزب کمونیست فدراسیون روسیه از فروردین ماه برنامه گام به گام را برای هدایت

جنبش مردمی با هدف تغییر دولت و برکناری یلتسین از ریاست جمهوری، دنبال می کرده است.

### سردی روابط بین مسکو و آنکارا

در ۱۷ مهرماه یک هلیکوپتر واحدهای گارد مرزی روسیه که مشغول دیده بانی و نظارت از مرز گرجستان و ترکیه بود مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شدت صدمه دید. یک روز بعد نیز گاردهای مرزی روسیه در مرز ارمنستان و ترکیه زیر آتش قرار گرفتند. مقامات ترکیه شلیک به هلیکوپتر روسی را تکذیب کرده و در مورد حادثه دوم آن را به بومیان منطقه مرزی نسبت دادند. حوادث فوق الذکر را نمی توان بی ارتباط به مسأله فروش موشک‌های ضد هوایی روسی به قبرس و نیز موضع روسیه در مورد کردستان دانست.

نشریه «اخبار روزانه ترکیه» در ۱۹ مهرماه از قول سفیر روسیه در قبرس گفت: اگر ترکیه به کشتی‌های حامل موشک‌های S-۳۰۰ در مسیر خود به قبرس حمله کند، مسکو چنین حمله‌ای را به مثابه «دلیلی برای جنگ» محسوب خواهد کرد. سخنگوی وزارت خارجه روسیه در ۲۲ مهرماه بیانیه‌های مطبوعات ترکیه را که در آنها روسیه متهم به «مقاصد تجاوزگراانه علیه ترکیه و مدیترانه شرقی» شده است محکوم نمود. در یک تحول دیگر در ۲۴ مهرماه گنادی تاراسوف، سخنگوی وزارت خارجه این مسأله را که وزارت خارجه تماس بین حزب کارگران کردستان PKK و نمایندگان دوما را سازمان داده است، تکذیب نمود. تاراسوف گفت که روسیه از یک راه حل صلح آمیز مسأله کردستان که در آن حاکمیت ارضی همه کشورهای که دارای اقلیت‌های کرد هستند، حفظ شود، طرفداری می کند. الکسی میتروفانوف، صدر کمیته ژئوپلیتیک دوما در ۱۷ مهرماه به خبرنگاران گفت که یک هیات مرکب از نمایندگان فراکسیون‌های مختلف دوما کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌ها در نیمه اول مهرماه با عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران کردستان PKK ملاقات کرده اند. این نمایندگان بعد از دیدار خود با اوجالان خواستار ایجاد یک فدراسیون مرکب از ترکیه و کردستان شدند. محاکمه غیابی عبدالله اوجالان در ۲۱ مهرماه در ترکیه به جرم خیانت آغاز شد.

### کنگره حزب کمونیست اوکراین

حزب کمونیست اوکراین سومین کنگره خود را در مهرماه جاری در شهر کیف برگزار نمود و برنامه کار خود را برای انتخابات سال آینده مشخص کرد. در طول کنگره دو روزه، پتر سیمونکو، رهبر حزب کمونیست خواستار «قدرت شورایی برای کارگران» و «سوسیالیسم برای سرزمین پدری» شد. او اظهار امیدواری کرد که پارلمان جدید اجرای عملی قانون اساسی و همچنین امنیت شهروندان را تضمین خواهد کرد. سیمونکو گفت که حزب کمونیست طرفدار طرح‌های راهنما برای صنایع دولتی و برنامه‌های مشخص برای صنایع غیر دولتی است. او اظهار کرد که دولت باید میزان قیمت‌های شناور-حداقل حقوق بالاتر از خط فقر- استاندارد حداقل زندگی، حقوق بازنشستگی و مزایای اجتماعی را تعیین کند. سیمونکو اعلام کرد که حزب کمونیست مخالف همکاری اوکراین با ناتو است و در عوض از همکاری با روسیه و بلاروس حمایت می کند. حزب کمونیست اوکراین ۷۰ کرسی در پارلمان دارد و بزرگ‌ترین حزب را تشکیل می دهد. در کنگره حزب ۱۰۰۰ نماینده و ناظر شرکت داشتند. میهمانانی از چین، کوبا، کره، دموکراتیک، ویتنام، روسیه و اسپانیا در کنگره حضور داشتند.

### رقابت برای عضویت در ناتو

در حالی که حیدر علی اوف و لئون تر پتروسیان روسای جمهور آذربایجان و ارمنستان در ملاقات خود در استراسبورگ در ۱۸ مهرماه حمایت خود از حل صلح آمیز درگیری قره باغ را اعلام کرده اند، هر دو کشور در

جستجوی تقویت رابطه خود با ناتو و از این طریق ایجاد نوعی برتری در معادله قدرت در منطقه هستند. در ۲۷ مهرماه حسن حسن اوف، وزیر خارجه آذربایجان گفت که باکو خواستار «مشارکت ویژه» با ناتو براساس «موقعیت استراتژیک» این کشور و سطح کنونی همکاری آن با غرب می باشد. در ملاقاتی که در باکو بین حسن اوف و رابرت هانتز نماینده آمریکا در پیمان ناتو در روز قبل برگزار شد، هانتز نیز بر اهمیت موقعیت ممتاز آذربایجان تأکید کرده و حمایت خود را از یکپارچگی بیشتر این کشور با ناتو اعلام کرد.

از سوی دیگر رابرت کوچاریان، نخست وزیر ارمنستان در ملاقات خود با هانتز در ایروان ملاقات نمود و به «احتمال پیوندهای تعمیق یابنده» بین کشور متبوعش و ناتو در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح و دورنمای حل درگیری‌های قره باغ اشاره کرد. آرمین خرازیان، یک مقام رسمی وزارت خارجه ارمنستان که با هانتز ملاقات کرد خواستار همکاری بیشتر با ناتو و «توسعه ارتباطات سیاسی مستقیم» با ناتو گردید. طبق گزارش کمیته ملی ارمنه در آمریکا میزان هزینه‌های نظامی آذربایجان بالغ بر ۲/۸ درصد تولید ناخالص ملی این کشور بوده و حدوداً ۴ برابر هزینه‌های نظامی ارمنستان می باشد.

در رابطه با مسأله کوشش‌های بین‌المللی پیرامون درگیری‌های ناگورنی قره باغ، بوریس یلتسین در ۱۷ مهرماه طی نامه‌ای به حیدر علی اوف و تریتروسیان پیشنهاد کرد که برای انجام مذاکرات به خاطر جستجوی یک راه حل صلح آمیز در مسکو به او و پوزیدنت ژاک شیراک پیوندند. در دعوت او هیچ اشاره‌ای به رییس جمهور ناگورنی قره باغ ارکادی غوکاسیان نمی شود، در حالی که در بیانیه مشترکی که علی اوف و پتروسیان در استراسبورگ منتشر کردند به ضرورت مذاکرات سه جانبه بین ارمنستان، آذربایجان و ناگورنی قره باغ اشاره کرده بودند.

### پیروزی نیروهای دموکراتیک در کنگوی برازویل

نیروهای طرفدار ژنرال دنیس ساسو نگواسو، روز ۱۷ اکتبر ماه پیروزی خود را پس از چهار ماه نبرد در برازویل پایتخت کنگو جشن گرفتند. جامعه بین‌المللی، شورای امنیت و سازمان وحدت آفریقا ضمن قبول این پیروزی خواهان برگزاری انتخابات دموکراتیک در این کشور و خروج فوری تمامی نیروهای خارجی از خاک کنگو شدند. ژنرال ساسو نگواسو، چهره‌ای ناشناخته در آفریقا نیست. او در اوت ۱۹۶۳ به عضویت یک جنبش مارکسیستی در آمد و در قیامی که منجر به سرنگونی حکومت کیشیش فلوبرت یولا شد شرکت کرد. نگواسو در سال ۱۹۶۹ نخستین حزب مارکسیست - لنینیست آفریقا را به نام «حزب کار کنگو» تشکیل داد. او در سال ۱۹۷۹ در رأس جنبشی برای مبارزه علیه «انحراف راست» در درون حزب قرار گرفت که سرانجام به استعفای اوپنگو و در دست گرفتن قدرت توسط ساسو نگواسو منجر شد. ساسو نگواسو به مدت سیزده سال حکومت را در دست داشت. وی در سال ۱۹۸۹، زیر فشار تحولات جهانی روند «دموکراتیزه» کردن کشور را از طریق برگزاری یک کنگره ملی آغاز کرد که این روند به استقرار سیستم چند حزبی در کنگو منجر شد. وی در انتخابات شکست خود و متحد سابق او پاسکالی سوبا امور حکومت را به دست گرفت و در چندین سال در خارج از کنگو بسر برد و در کتابی که منتشر کرد به ارزیابی تجربه کنگو و اشتباهات گذشته پرداخت. او در این کتاب اشاره میکند که اگرچه کنگو در اردوگاه سوسیالیسم قرار داشت ولی از لحاظ مالی اسیر انحصارهای نفتی غربی خصوصاً شرکت ELF بود. او سرانجام در ژوئن سال ۱۹۹۷ به کنگو بازگشت و پس از چند ماه مبارزه بار دیگر قدرت را به دست گرفت.

**ادامه «ولایت فقیه» محور اساسی نیروهای ...**

تسلیم شدن جناح مقابل در مقابل «فرامین ولی فقیه» حساب باز کرده اند. فشار شدید جناح راست برای محکوم کردن نهضت آزادی که دبیر کل آن برای سخنرانی به دانشگاه امیر کبیر دعوت شده بود و موفقیت این فشار که به صدور بیانیه «دفتر تحکیم وحدت» مبنی بر محکومیت نهضت آزادی منجر شد و فراخوان «رسالت» ارگان جناح ارتجاعی و واپسگرا برای متحد شدن زیر پرچم «ولایت» از مهمترین نمونه های این برنامه در هفته های اخیر است. افزون بر این حضرات روی تجربیات و موفقیت های قبلی چنین تاکتیکی نیز حساب باز کرده اند. مردم ما به یاد دارند که در جریان انتخابات مجلس چهارم اتخاذ همین تاکتیک ها و محوری قرار دادن اصل «ولایت» بود که سرانجام به تسلیم شدن و به قول کروی دبیر مجمع روحانیون مبارز به «سکوت مصلحتی» جناح مقابل برای سال ها و تصاحب کامل قدرت سیاسی توسط ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای منجر شد. این بار نیز حساب همان حساب های قبلی است. فریاد «وا اسلاما» از سوی چهره های شناخته ای مانند عسگر اولادی ها و محمد بزدی ها در کنار به میدان آمدن مجدد گروه های فشار «حزب الهی» و فشار شدید تبلیغاتی برای تسلیم شدن در برابر «ولایت فقیه» با همان اهداف دنبال می شود. روزنامه رسالت خشمناک از بالا گرفتن موج مخالفت با استبداد «ولایتی» که رسالت آن را به نیروهای مترقی از جمله حزب ما نسبت می دهد، می نویسد: «در این مقطع از انقلاب تحولات وسیعی در جریان های ضد انقلاب خارج از کشور ... و متأسفانه برخی عناصر خودی به چشم می خورد که همگی مرکزیت نظام اسلامی را نشانه گرفته اند. این جملات را گاه از رهگذر انتخابات دوم خرداد و یا تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و وظایف آن و ... سامان داده می شود. تشکیلاتی اگر مدعی خط امام و انقلابی بودن نمی تواند در برابر این تهاجم و تضعیف رکن اصلی انقلاب بی تفاوت بماند...» (روزنامه رسالت پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۷۶). رسالت در روزهای قبل نیز از این فراتر رفته و گفته بود: «دشمن در آخرین مطالعات و معادلات خود پیرامون انقلاب اسلامی و در قالب چاره اندیشی برای به زیر کشیدن این رستاخیز بزرگ علم دار قافله را هدف قرار داده است ... باز هم می گویم و صد البته این گفتنمان نه پندار ما که سخن برجستگان گرانسنگ از شیخ بزرگ تا خمینی قهرمان است که در نظام اسلامی مشروعیت همه مقامات و دستگاه ها اعم از اجرائی، فتنی و قضایی در گرو ولایت فقیه است. اما چه کنیم که حرکت ضد ولایت فقیه به ویژه در عصر ما آنچنان طوفانی و غبار آلوده می نماید که آشنایانی نه چندان دوست را نیز درمی نوردد...» (روزنامه رسالت - چهارشنبه ۷ آبان ماه ۱۳۷۶).

آزموده را آزمودن خطاست. ما در سال های اخیر بارها در بحث با نیروهای گوناگون چه مذهبی و چه غیر مذهبی یادآور شده ایم که دفاع از اصل «ولایت فقیه»، یعنی دفاع از استبداد، یعنی دفاع از ادامه حاکمیتی که زبانی جز سرکوب، شکنجه، اختناق و اعدام نمی شناسد و در دهه اخیر فجاج بی شماری را در میهن ما مرتکب شده است. تا روزی که نیروهای مذهبی در بند های اسارت تعهد به این اصل اسیر هستند، در انتها چاره ای جز تسلیم شدن در مقابل خواست های استبداد را ندارند و تجربه های گذشته نیز همگی مویذ این باور ماست.

در این میان آنچه که به جنبش روبرو رشد مخالفت و مبارزه با استبداد در درون کشور مربوط است محوری ترین اصل و حلقه در مبارزه کنونی مبارزه با «ولایت فقیه» برای طرد آن و گشودن راه برای تحولات عمیق، دموکراتیک و پایدار در کشور است. فریاد جناح ارتجاعی حاکم نیز از وحشت همین است که بیش از پیش مردمی که به مبارزه روی می آورند منبع و ریشه اساسی دردهای میهن ما را که رژیم استبدادی حاکم است می شناسند و خواهان نابودی و تغییر آن هستند.

در این مبارزه تنها با تکیه به نیروی مردمی و سازمان یافته است که می توان به پیروزی و شکست ارتجاع امیدوار بود. تجربه ۱۸ ساله گذشته نشان داده است که بخش اساسی روحانیت حاکم به حساب نهایی منافع گروهی خود را بر منافع مردمی ترجیح داده است و از سر «مصلحت طلبی» آنچنان شرایطی را پدید آورده است که فاجعه امروزی جامعه ما نتیجه مستقیم آن است. بحران حاکمیت فرصت مناسبی است برای تشدید مبارزه و سازمان دادن اعتراض های گسترده ای که در بطن جامعه ما در حال جوشش است.

در شرایط اوج گیری یک جنبش وسیع مردمی و با اتکاء به نیروی کارگران و زحمتکشان است که می توان روی نیروهای بینابینی و مردم حساب باز کرد و آنها را زیر فشار به اردوی انقلاب جلب کرد. امروز صف انقلاب و ضد انقلاب در ایران با روشنی ترسیم شده است. طرفداران «ولایت مطلقه فقیه»، طرفداران سرکوب آزادی ها و حقوق مردم، طرفداران کلان سرمایه داری تجاری و غارت منافع ملی و در مجموع رژیم «ولایت فقیه» صف مخالفان انقلاب اصیل مردم ما و طرفداران آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی صف انقلاب و نیروهای مردمی است که در تحلیل نهایی با اتکاء به نیروی خود بر ضد انقلاب حاکم پیروز خواهند شد.

**ادامه اعترافات جالب موسوی اردبیلی ...**

تلاش هم کردیم اما انصافاً نتوانستیم این کار را انجام دهیم. بعد از مدتی به دلیل مشکلاتی که حزب داشت مردم هم از حزب سیر شدند و رفتند... من پسری دارم که چند روز پیش می گفت هر وقت می روم ایران جوان بخرم می گویند تمام شده و بر سر آن دعوا است... ایران: با وجود این توقع، بعضی از آقایان با ما اعتراض می کنند که چرا عکس جوانی را که مطلوب و مورد نظر ما نیست چاپ می کنید... اردبیلی: این مهم نیست. البته نباید با آنان مقابله کنید چون جامعه ما بالاخره مذهبی است. اما به این حرف ها گوش نکنید... در مورد سرکوب و اختناق، و تقسیم جامعه به جوانان حزب الهی و غیر حزب الهی

«همانطوری که گفتید آمده ایم جوانان را به دودسته تقسیم کرده ایم و توجهی به تعادل این دسته بندی هم نداشته ایم که جوانان بیشتر جذب کدام طرف می شوند. این تعادل الان وجود ندارد و روز به روز هم بر تعداد کسانی که ما در تقسیم بندی خودمان اسمشان را غیر حزب الهی گذاشته ایم افزوده می شود... ما به جای آنکه هدایت کنیم آتش مشعل درون او را تند تر می کنیم... ما هم از این دستگیری ها و این تعقیب ها خوشمان نمی آید. وقتی هم که در تهران بودم همیشه می گفتم که بابا به شمیر و زندان تبعید تکیه نکنید. بیاید گروهی را پیدا کنید که این جوانها را بفهمد و درک کند و با زبان آنان حرف بزند...»

من به دو نمونه در قم اشاره کنم. ما در اینجا شیخی داریم روحانی و انقلابی. قبل از انقلاب بارها زندان رفته... آمده بود پیش من خون گریه می کرد. می گفت بچه مرا در خیابان گرفتند و بردند و گفتند چرا موی سرت اینطوری است و موی سرش را تراشیدند. این پسر از هوش رفته بود و به همین خاطر دق کرد. همین آقای روحانی و انقلابی به من می گفت من دیگر نمی توانستم پیش از مرگ پسر اسم خدا و پیغمبر نزد او ببرم...»

نمونه دیگر روزی آقای آمد پیش من که طلبه ای را که لباس طلبگی هم نداشته است به دادگاه ویژه روحانیت برده اند و گفته اند باید از قم بروی. اما به نظر من جوان بدی نیست و حالا هم تعهد داده و از قم به تهران رفته... آمد پهلوی من گفت شبهاتی داشتم... حالا بگویم شبهات این طلبه جوان خیلی شبهات ساده بود... این جوان از اینجور سوئال ها کرده بود. خبر داده بودند و آمده بودند او را گرفته و به دادگاه ویژه روحانیت برده بودند و دادگاه حکم تبعیدش را صادر کرده بود... من تلقن کردم به مسؤلوی و آمد اینجا... به او گفتم بجای اینکه او را بفرستید پیش استادی تا مشکلش حل شود از قم بیرونش می کنید؟ برادر مسؤل جواب داد من فکر کردم بماند اینجا، اینجا را فاسد می کند. گفتم پس فکر کرده اید قم را فاسد نکند در عوض تهران را فاسد بکند!...»

این هم نمونه بسیار جالب و افشاء کننده ای پیرامون ماهیت واقعی و استبدادی رژیم می که دم از مردمی بودن و پایگاه مردمی داشتن می زند و حتی توان قانع کردن یک «طلبه» جوان را ندارد و چاره اش در برخورد با مخالفان زندان، شکنجه، تبعید و یا اعدام است. چنین رژیمی بنا به همین اعترافات جالب از قول یکی از کلیدی ترین افرادی که در شکل گیری این «نظام» نقش داشته است اصلاح شدنی نیست و جایی جز زباله دان تاریخ مناسب آن نمی باشد.

**کمک های مالی رسیده**

- ۲۰۰ مارک ریفی از برلین
- ۵۰۰۰ کرون در راه کنگره از گوتنبرگ
- ۱۱۷۶ کرون کمک به خانواده های زندانیان سیاسی از گوتنبرگ
- ۲۰۰ مارک در راه کنگره
- ۱۷۰ مارک رفقایی از برلین کمک به کنگره

**آدرس ها:** لفظاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.  
 1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
 2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
**NAMEH MARDOM-NO:518**  
 Central Organ of the Tudeh Party of Iran  
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

4 November 1997

شماره فاکس و  
 تلفن پیام گیر ما  
 - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

**حساب بانکی ما:**

نام IRAN e. V.  
 شماره حساب 790020580  
 کد بانک 10050000  
 بانک Berliner Sparkasse